

جامعه‌شناسی کاربردی

سال بیست و سوم، شماره‌ی پیاپی (۴۵)، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۹۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۲

صص ۱-۱۸

بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی

محمدتقی ایمان، استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز*

اسفندیار غفاری نسب، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

هدف این مقاله بررسی دیدگاه فردگرایی روش‌شناختی درباره‌ی شیوه‌ی تبیین پدیده‌های اجتماعی است. این دیدگاه پدیده‌های اجتماعی را برحسب کنش‌های افراد، تبیین می‌کند. نهادهای اجتماعی به افراد و تمایلات آنها تقلیل داده می‌شود. گرایش به روان‌شناسی‌گرایی در این دیدگاه مهم است. با این حال، در فردگرایی روش‌شناختی دو تفسیر حداکثری و حداقلی وجود دارد که رویکرد دوم تا حدودی نظر مساعد بسیاری از اندیشمندان اجتماعی را به سوی خود جلب نموده است. یکی از نظریه‌هایی که در چارچوب فردگرایی روش‌شناختی قرار می‌گیرد، نظریه‌ی انتخاب عقلانی است. در این نظریه، جامعه مجموعه‌ای از افراد تلقی می‌شود که براساس کنش عقلانی رفتار می‌کنند. فردگرایی روش‌شناختی همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؛ از جمله این‌ها تبیین‌ها باید برحسب افراد صورت گیرد یا برحسب افراد به اضافه‌ی روابطی که میان آنها وجود دارد؟ افزون بر آن، این اصطلاح دارای معنای پذیرفته شده یکسانی نیست و فاقد هرگونه موضع‌گیری سیاسی است.

واژه‌های کلیدی: فردگرایی، روش‌شناسی، تبیین، روان‌شناسی‌گرایی، تقلیل‌گرایی، انتخاب عقلانی

مقدمه

فردگرایی روش‌شناختی چشم‌اندازی در مورد شیوه‌ی تبیین پدیده‌های اجتماعی است. در این رویکرد نظر بر این است که می‌توان پدیده‌های اجتماعی را برحسب کنش‌های افراد تبیین کرد. از این رو، نهادهای اجتماعی را باید به عنوان مجموعه‌ای از افراد و تمایلات آنها نگریست. این رویکرد، نوعی نگاه اتم‌گرایانه^۱ دارد و تبیینی اتم‌گرایانه^۲ از پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌دهد، که اتم‌های اجتماعی همان فرد و کنش‌های اوست. فردگرایی روش‌شناختی دربردارنده‌ی دو رویکرد حداقلی و حداکثری^۳ است. رویکرد حداکثری معتقد است که به لحاظ هستی‌شناختی فقط افراد دارای وجود واقعی هستند و همه‌ی موجودیت‌های اجتماعی را باید به منزله‌ی مجموعه‌ای از افراد مورد توجه قرار داد. بنابراین، موجودیت‌های اجتماعی از سطح خرد تا سطح کلان تحلیل، محصول افراد هستند (تورادرسون، ۲۰۰۶).

یکی از شدیدترین و طولانی‌ترین مناقشات در علوم اجتماعی، میان فردگرایی روش‌شناختی و جمع‌گرایی روش‌شناختی وجود داشته است. فردگرایی روش‌شناختی بیشتر در تقابل با جمع‌گرایی روش‌شناختی قرار می‌گیرد. جمع‌گرایی روش‌شناختی معتقد است که واقعیات اجتماعی صرفاً مجموعه‌ای از واقعیات فردی نیستند، بلکه آنها به خودی خود وجود دارند (دورکیم، ۱۹۹۴). واقعیات اجتماعی بر افراد تأثیر می‌گذارند و رفتار آنها را تنظیم می‌کنند. جمع‌گرایی روش‌شناختی، همچنین معتقد است که

جامعه را باید از کل به جزء تحلیل نمود و از قوانین غیر قابل تقلیلی برای تبیین رفتار افراد استفاده کرد. سه دوره از بحث شدید بر سر فردگرایی روش‌شناختی در تاریخ علوم اجتماعی وجود دارد: دوره‌ی نخست، در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بوده است؛ دوره‌ی دوم، پس از جنگ جهان دوم آغاز شد و در دهه‌ی ۱۹۵۰ به اوج خود رسید؛ دوره‌ی سوم، در دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع شد و تاکنون ادامه دارد. این تداوم تا حدودی ناشی از نفوذ نظریه‌ی انتخاب عقلانی از علم اقتصاد به سایر علوم اجتماعی است (تورادرسون، ۲۰۰۶).

فردگرایی روش‌شناختی، گویای این نکته است که پدیده‌های اجتماعی از کنش‌های افراد تشکیل شده است؛ بدین معنا که افراد مستقل از پدیده‌های اجتماعی وجود دارند، اما عکس آن صادق نیست. به این معنا که افراد الزاماً بلوک‌های سازنده‌ی جامعه هستند و همه‌ی پدیده‌های اجتماعی الزاماً از کنش افراد تشکیل شده است. از آنجا که موضوع علوم اجتماعی رفتار انسان‌ها در مقیاس کلان است، پس می‌توان هرگونه قانون جامعه‌شناختی را براساس کنش‌های افراد تبیین نمود. کل‌های اجتماعی چیزی بیش از انبوه‌ها^۴ نیستند، و چیزی را به اعضای تشکیل دهنده آن اضافه نمی‌کنند (همان منبع).

فردگرایی روش‌شناختی ویژگی‌های نظام را از طریق خصوصیات عناصر تشکیل دهنده‌ی آن تبیین می‌کند. مبنای تشکیل دهنده‌ی واقعیات اجتماعی، افراد و ویژگی‌های آنها هستند. فردگرایی روش‌شناختی وجود پدیده‌های اجتماعی پیچیده را مانند نهادها یا

^۱ Atomistic

^۲ Atomist Explanatory

^۳ strong and weak versions

^۴ Aggregates

بنابراین، اگر فردگرایی روش‌شناختی متضمن فردگرایی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است، پس لازم است درباره‌ی یک برنامه‌ی تحقیقاتی فردگرایانه یا سنت تحقیقاتی صحبت شود (اودن، ۲۰۰۱: ۳۳۰).

پیش از آنکه اصطلاح فردگرایی روش‌شناختی توسط شومپتر ابداع گردد، این اصطلاح با عنوان اتم‌گرایی^۱ مطرح بود. اتم به معنی غیرقابل تقسیم است. اتم‌گرایان یونانی معتقد بودند که هر چیزی قابل تقسیم است و از اتم تشکیل شده‌است. از این رو، همه‌ی پدیده‌های اجتماعی، از جمله انبوه‌ها، جمع‌ها یا مجموعه‌ها از افراد انسانی تشکیل شده‌اند. با این حال، اصطلاح اتم‌گرایی اغلب در علوم اجتماعی برای اشاره به "فردمنزوی"^۲ به کار برده می‌شود، اما هنگامی که منگر^۳ درباره‌ی روش "اتم‌گرا" صحبت می‌کند و ماکس وبر از افراد به منزله‌ی اتم‌های تحلیل یاد می‌کند، منظور آنها افراد منزوی و جدای از دیگران نیست (همان منبع: ۳-۳۳۲).

یکی دیگر از نکاتی که باید به آن توجه داشت این است که اندیشمندان معتقد به فردگرایی روش‌شناختی "رئالیسم"^۴ را رد می‌کنند و برای دفاع از فردگرایی روش‌شناختی به "نامگرایی"^۵ توسل می‌جویند. در واقع، جامعه‌شناسی اولیه، فردگرایی روش‌شناختی را نامگرایی اجتماعی می‌خواند که در قطب مقابل واقع‌گرایی جامعه‌شناختی قرار می‌گرفت. بر طبق آموزه‌ی نام‌گرایی فقط اجزا وجود خارجی دارند. کل‌ها در ذهن وجود دارند و کاربرد آنها در

قواعد رفتار نفی نمی‌کند، بلکه معتقد است که تبیین باید براساس ویژگی‌های منفرد اجزای تشکیل دهنده‌ی آن صورت گیرد. فردگرایی روش‌شناختی یک نظریه‌ی تقلیل‌گراست که پدیده‌های اجتماعی را از ویژگی‌های افراد استنتاج می‌کند. براین اساس، اعتقاد بر این است که ویژگی‌های نظام اقتصادی برآمده از تمایلات، نیت‌ها و ترجیحات افراد است (پتروویچ، ۲۰۰۸).

فردگرایی روش‌شناختی متضمن یک نظریه‌ی هستی‌شناختی درباره‌ی واقعیت اجتماعی است؛ یک نظریه‌ای معرفت‌شناختی درباره‌ی امکان شناخت و یک اصل روش‌شناختی دقیق درباره‌ی شیوه‌ی دستیابی به دانش است. همچنین، فردگرایی روش‌شناختی دارای دیدگاه خاص خود در زمینه‌ی مفاهیم، تبیین و قوانین مورد درک است. مهمتر از همه این که باید میان تفسیر حداکثری و تفسیر حداقلی از فردگرایی روش‌شناختی تمایز قائل شویم، که هریک از این موارد را بتدریج در مباحث بعدی توضیح خواهیم داد.

مبانی فلسفی فردگرایی روش‌شناختی

امروزه این پذیرفته شده است که اساس علم بر پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی درباره‌ی معرفت و جامعه استوار است. روش‌شناسی به منزله‌ی مجموعه‌ای از قواعد یا اصول برای تحقیق علمی است که با تکیه بر باورهای معرفت‌شناختی و متافیزیکی هویت تحقیق را تعیین می‌کند. فردگرایی روش‌شناختی نیز متضمن باورهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است، و بیشتر به منزله‌ی یک دیدگاه هستی‌شناختی درباره‌ی ماهیت جامعه تلقی می‌شود.

¹ Atomism.

² Isolated

³ Menger.

⁴ Realism.

⁵ Nominalism.

اجتماعی قابل تقلیل به روان‌شناسی isjkn. اگرچه برخی از معتقدان به فردگرایان روش‌شناختی مخالف تقلیل روان‌شناسی‌گرایی هستند، با این حال، هنوز هم می‌توان گفت که تفسیر قوی از فردگرایی روش‌شناختی معادل روان‌شناسی‌گرایی است (همان منبع: ۲۰۰۱).

رابطه‌ی میان فردگرایی روش‌شناختی و تقلیل‌گرایی رابطه‌ای روشن است، که کمتر مورد چالش قرار گرفته‌است. در این روش‌شناسی، لازمه‌ی برنهادی^۳ هستی‌شناختی، تقلیل واقعیات سطوح بالاتر به مفاهیم سطوح پایین‌تر است. بدین ترتیب، می‌توان فردگرایی روش‌شناختی را همان کاربرد تقلیل‌گرایی در علوم اجتماعی دانست (لیتل، ۱۳۷۳: ۲۷۷).

یکی از رویکردها به تقلیل‌گرایی، آن را راهبردی تبیینی تلقی می‌کند، که براین اساس، تقلیل‌گرایی راهبردی مقبول برای تحقیق محسوب می‌شود. اطلاق تقلیل‌گرایی بر علوم اجتماعی می‌تواند بدین معنا باشد که با تبیین‌های اجتماعی باید در چارچوب قوانین روان‌شناسی فردی برخورد کرد (همان: ۲۸۰).

۲- روان‌شناسی‌گرایی

چنانکه فردگرایی روش‌شناختی مبتنی بر این اصل است که همه‌ی پدیده‌های اجتماعی باید برحسب انگیزه‌ها، باورها و کنش‌های افراد توضیح داده شوند، پس به نظر می‌رسد که فردگرایی روش‌شناختی به روان‌شناسی‌گرایی گرایش دارد. روان‌شناسی‌گرایی، جامعه را به منزله‌ی یک فرد بزرگ تلقی می‌کند؛ یعنی احساس می‌کند که جامعه یک انسان است، اما انسانی

مورد جامعه به این معناست که فقط افراد وجود دارند، در حالی که جمع‌ها ساخته‌ی ذهن هستند (همان منبع). نام‌گرایی در تقابل با ذات‌گرایی قرار می‌گیرد که قائل به وجود ذات برای پدیده‌هاست. به تعبیری، آنچه یک پدیده "حقیقتاً هست"، آن ویژگی‌هایی است که در طول زمان در پدیده بدون تغییر می‌ماند؛ ویژگی‌هایی که بدون آن پدیده، ماهیت یا تعریف خود را از دست می‌دهد. در نام‌گرایی، ذاتی برای پدیده‌ها قائل نیستیم، زیرا براین اساس پدیده‌ها هیچ تعریفی ندارند و ما نمی‌توانیم آنها را تعریف کنیم بلکه صرفاً آنها را توصیف می‌کنیم. نکته‌ی دیگر این که هیچ جنبه‌ای از هویت پدیده‌ها در طول زمان بدون تغییر نیست. پدیده‌ها در طول تاریخ تعریفی واحد و سرشت و معنایی ثابت و تغییرناپذیر ندارند و اگر امروز پدیده‌هایی وجود دارند، ناشی از تکوین تاریخی آنها است (شیرت، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۸۷).

آموزه‌ی دیگری که به فردگرایی روش‌شناختی مربوط می‌شود، مونادولوژی^۱ نامیده می‌شود. این آموزه که برآمده از اندیشه‌ی فیلسوف آلمانی، لایب‌نیتس^۲ است، قرینه‌ی آلمانی اتم‌گرایی به شمار می‌رود. موناد نیز مانند اتم کوچکترین بخش از جهان و غیرقابل تقسیم است (اودن، ۲۰۰۱).

اکنون به برخی از ویژگی‌های فلسفی فردگرایی روش‌شناختی می‌پردازیم.

۱- تقلیل‌گرایی

فردگرایی روش‌شناختی را اغلب شکلی از تقلیل‌گرایی می‌خوانند؛ بدین معنا که پدیده‌های

^۱ Monadology

^۲ Leibniz

^۳ Thesis

بارزترین نمود فردگرایی روش‌شناختی این بود که اقتصاد کلان باید به بنیان‌های خرد مجهز شود. هنگامی که دانشمندان دیگر رشته‌های اجتماعی رهیافت اقتصادی را پذیرفتند، دیدگاه فردگرایی روش‌شناختی را نیز پذیرفتند؛ مبنی بر این که نظریه‌های کلان باید به بنیان‌های خرد در شکل انتخاب عقلانی مجهز شوند. از این رو، جستجو برای بنیان‌های خرد نمونه‌ی بارزی از گرایش شدید به تقلیل‌گرایی است.

۴- فردگرایی سیاسی

چنانکه گفته شد، فردگرایی روش‌شناختی بر پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مبتنی است. براساس نظر جیمز در زیربنای هر مسأله‌ی روش‌شناختی یک مسأله‌ی هستی‌شناختی قرار دارد، و این مسأله دارای آثار و پیامدهای اخلاقی-سیاسی است (جیمز، ۱۹۸۴). نکته این است که فردگرایی روش‌شناختی از سوی شومپتر ابداع شد تا میان فردگرایی روش‌شناختی و فردگرایی سیاسی تمایز قائل شود. ماکس وبر نیز این تمایز را پذیرفت و این دو آموزه را از یکدیگر مستقل دانست. اخیراً نیز الستر گفته است که فردگرایی روش‌شناختی دارای هیچ‌گونه پیامد سیاسی نیست (الستر، ۱۹۹۳: ۷).

نخستین موضوعی که برای پیوند میان فردگرایی روش‌شناختی و فردگرایی سیاسی پیشنهاد می‌شود، این واقعیت است که فردگرایی روش‌شناختی توسط کارل منگر به عنوان سلاحی در مبارزه‌ی سیاسی به کار برده شد (کیوبدو، ۱۹۹۳: ۲۱). دومین چیزی که بیانگر پیوند میان آنهاست این است که تا همین اواخر

که غرایز او بزرگ شده و به صورت یک جامعه درآمده است (سروش، ۱۳۷۴: ۹۷). برخی از اندیشمندان معتقد به فردگرایی روش‌شناختی این را نمی‌پذیرند که فردگرایی روش‌شناختی جنبه‌ی روان‌شناسی‌گرا دارد؛ با این حال، به نظر می‌رسد از آنجا که وبر تبیین بر مبنای انگیزه‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد، همین امر به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر فردگرایی روش‌شناختی را به روان‌شناسی‌گرایی برگردانده است (شلوخر، ۲۰۰۰). البته، وبر تا حدودی روان‌شناسی را جزو علوم طبیعی رده‌بندی می‌کند و علوم انسانی را نیز علوم فرهنگی می‌خواند. از این‌رو، به نظر وبر علوم فرهنگی با پدیده‌های معنادار مرتبط و مستقل از روان‌شناسی هستند. این بدان معنا است که علوم فرهنگی هرگز قابل تبدیل یا تقلیل به روان‌شناسی نیستند. وبر می‌گوید موضوع و روش علوم فرهنگی با روان‌شناسی فرق می‌کند. بنابراین، علوم فرهنگی به واسطه‌ی برساختن انواع آرمانی - و نه به وسیله‌ی پژوهش درباره‌ی زندگی روانی افراد - شکل می‌گیرد. با این حال، به نظر می‌رسد که وبر معتقد است، پدیده‌های اجتماعی را می‌توان برحسب انگیزه‌های افراد تبیین نمود. با این حال، کوشش وبر برای گریز از روان‌شناسی به کمک نوع آرمانی قانع‌کننده نیست (سروش، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۱۰۷).

۳- بنیان‌های خرد^۱

در تحولات اخیر که در فردگرایی روش‌شناختی رخ داده، یکی از مواردی که مورد بحث قرار گرفته، بنیان خرد است. در علم اقتصاد برای مدت طولانی

^۱ Microfoundations

این رویکرد از سوی پوپر و پیروانش به منزله‌ی مبنایی در مورد تبیین پدیده‌ی اجتماعی تلقی گردید. به عبارت دقیق‌تر، فردگرایی روش‌شناختی یک "اصل"، "قاعده"^۱ یا "برنامه" درباره‌ی شیوه‌ی تعریف مفاهیم جمعی تبیین پدیده‌های اجتماعی و چگونگی تقلیل سطح کلان به سطح خرد است. از نظر این دیدگاه "چیزی جدای از فرد" وجود ندارد. فردگرایان روش‌شناختی اغلب این اصل را به منزله‌ی یک دیدگاه هستی‌شناختی در باره‌ی علیت و ماهیت پدیده‌های اجتماعی تلقی می‌کنند (اسکات، ۱۹۶۰).

۶- رویکرد فردگرایی روش‌شناختی به هستی‌شناسی،

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی

فردگرایی روش‌شناختی، بویژه در تفسیر حداکثری آن، فرد را وجود واقعی می‌داند، و اصالتی برای جامعه قائل نیست و حتی گاه ادعا می‌شود که چیزی به نام جامعه وجود خارجی ندارد. براین اساس، معرفت‌شناسی آن هم متأثر از هستی‌شناسی آن است که معتقد است پدیده‌های اجتماعی را باید براساس ویژگی‌های فردی تبیین کرد. و روش‌شناسی آن که برآمده از معرفت‌شناسی است، حاکی از این است که قوانین اجتماعی را باید به قوانین در باره‌ی وضعیت‌های روانی، کنش‌های تعامل، موقعیت‌های اجتماعی و فیزیکی افراد تقلیل داد. اکنون به بیان مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فردگرایی روش‌شناختی می‌پردازیم.

فردگرایی روش‌شناختی به لحاظ هستی‌شناختی معتقد است که پدیده‌های اجتماعی از افراد تشکیل

همبستگی نیرومندی میان فردگرایی روش‌شناختی و سیاسی وجود داشت که امروزه این همبستگی احتمالاً به اندازه‌ی قبل قوی نیست، اما می‌توان به نوعی وابستگی متقابل میان آنها قائل شد.

مهمترین افراد پیرو فردگرایی روش‌شناختی به تعبیری لیبرال‌ها بوده‌اند. استوارت میل، منگر و حتی وبر همگی به لیبرالیسم گرایش داشته‌اند؛ هرچند لیبرالیسم وبر از نوع خاص آلمانی آن محسوب می‌شود. میزه و هایک نیز از پرنفوذترین مدافعان لیبرالیسم بوده‌اند. پوپر نیز لیبرال بود. او از مهندسی اجتماعی گام به گام طرفداری می‌کرد، اما از مهندسی اجتماعی آرمان‌گرا گریزان بود (اودن، ۲۰۰۱).

۵- انسان‌گرایی

ایده‌ی اصلی فردگرایی، آزادی انسان است؛ بدین معنا که انسان موجودی است که در جستجوی منافع خویش، به گونه‌ای عقلانی عمل می‌کند (لوکس، ۱۹۷۳: ۴۳). به نظر می‌رسد که فردگرایی روش‌شناختی از انسان‌گرایی فردگرا پیروی می‌کند. از این رو، انسان موجودی کاملاً آزاد و مستقل انگاشته می‌شود که فقط طبیعت و محیط می‌تواند او را محدود کند. از این رو، رفتارهای او را می‌توان برحسب فردگرایی روش‌شناختی تبیین نمود. با این وصف، انسان‌گرایی مخالف هرگونه آموزه‌ای است که بخواهد فرد انسان را بر پایه‌ی چیزی به غیر از آزادی، عقل و ذهن وی تبیین کند.

به هر روی، فردگرایی روش‌شناختی که توسط ماکس وبر و اندیشمندان اتریشی ارائه شد، اساساً رویکردی درباره‌ی نحوه‌ی تعریف مفاهیم جمعی بود.

¹ Rule

تبيين می‌کند که در وضعیت طبیعی به سر می‌برند (پیکاک، ۱۹۸۶؛ پیزورنو، ۱۹۹۱). بارزترین ویژگی وضع طبیعی آن است که جامعه و فرهنگی برای تنظیم روابط میان افراد وجود ندارد و در این شرایط فرد موجودی غیراجتماعی تلقی می‌شود (لوکس، ۱۹۷۳: ۱۱). براساس مطالعات فوق، هابز یک فردگرایی روش‌شناختی محسوب می‌شود (لوکس، ۱۹۸۶: ۱۱۹؛ ۱۹۷۳: ۱۱۰). نظریه‌ی قرارداد اجتماعی زمینه‌ی پیدایش دیدگاهی را فراهم آورد که معتقد است اکثر پدیده‌های اجتماعی به گونه‌ای خود انگیخته به وجود آمده‌اند و جامعه نظامی خودجوش است. این بدان معناست که پدیده‌های اجتماعی بیشتر پیامد ناخواسته‌ی کنش‌های نیت‌مندانه‌ی افراد انسانی است. ایده‌ی نظم خودجوش مربوط به فلاسفه‌ی روشنگری اسکاتلند، بویژه دیوید هیوم، آدام فرگوسن و آدام اسمیت است. به هر روی، فردگرایی فلاسفه فوق با فردگرایی موجود در نظریه‌ی قرارداد اجتماعی متفاوت است، زیرا آنها افراد را موجوداتی اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌کنند که توسط تاریخ و نهادهای اجتماعی شکل داده می‌شوند، در حالی که نظریه‌ی قرارداد اجتماعی فرد را به صورت موجودی مستقل از نهادهای اجتماعی در نظر می‌گیرد. از این رو، دیدگاه فلاسفه‌ی روشنگری را فردگرایی نهادی می‌نامند. آدام اسمیت یک فردگرایی نهادی محسوب می‌شود (قدیری اصل، ۱۳۶۸: ۵۲؛ سروش، ۱۳۷۴: ۱۱۳). اما استوارت میل معتقد بود که همه‌ی علوم اجتماعی مبتنی بر قوانین ذهن یا ماهیت انسان هستند. از این رو، ارائه‌ی قوانین علی مستلزم وجود قوانین روان‌شناختی است. به همین دلیل، استوارت میل به عنوان یک

شده‌اند و توسط افراد به وجود می‌آیند. به لحاظ معرفت‌شناختی نیز معتقد است که مفاهیم اجتماعی را در اصل باید براساس فرد تعریف کرد، و پدیده‌های اجتماعی را نیز باید براساس فرد تبیین کرد و قوانین اجتماعی را اصولاً می‌توان به قوانین درباره‌ی افراد تقلیل داد. همچنین، به لحاظ روش‌شناختی بر آن است که مفاهیم اجتماعی را باید براساس وضعیت‌های روانی، کنش‌ها، تعامل، موقعیت‌های اجتماعی و محیط افراد تعریف کرد و پدیده‌های اجتماعی را باید براساس ویژگی‌های روانی، کنش‌ها، تعامل، موقعیت اجتماعی و محیط فیزیکی افراد تبیین کرد. همچنین، قوانین اجتماعی را باید به قوانین درباره‌ی وضعیت‌های روانی، کنش‌ها، تعامل، موقعیت‌های اجتماعی و فیزیکی افراد تقلیل داد (اودن، ۲۰۰۱).

سیر تحول نظریه‌های فردگرایی روش‌شناختی

از نخستین دیدگاه‌های فردگرایانه درباره‌ی جامعه، نظریه‌ی قرارداد اجتماعی است. نمایندگان اصلی این دیدگاه در دوران مدرن توماس هابز و جان لاک هستند. نقطه‌ی تمرکز همه‌ی نظریه‌های قرارداد اجتماعی "وضع طبیعی"^۱ است. در این وضع طبیعی، جنگ همه علیه همه وجود دارد و انسانها در هراس دائم به سر می‌برند. نظریه‌ی قرارداد اجتماعی هابز نمونه‌ی اولیه‌ای از تبیین پدیده‌های اجتماعی بر مبنای انتخاب عقلانی است و تحلیل‌های آن مبتنی بر نظریه‌بازی^۲ است. این نظریه بسیار فردگرایانه است، زیرا پیدایش جامعه‌ی مدنی را براساس وجود افرادی

^۱ Natural Situation

^۲ Game Theory

تقلیل‌گرای روان‌شناختی^۱ و فردگرای روش‌شناختی به شمار می‌رود.

یکی دیگر از دیدگاه‌های مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی، مکتب اقتصادی اتریشی است که بنیانگذار آن کارل منگر بود. او اصطلاح فردگرایی روش‌شناختی را به کار نبرد، اما بی تردید روش اتم‌گرایانه منبع اصلی و آموزه‌ای است که بعداً فردگرایی روش‌شناختی نامیده می‌شود. او پدیده‌های اقتصادی پیچیده را به ساده‌ترین عناصر آن؛ یعنی کنش‌های افراد تقلیل می‌دهد. او نخستین برنامه‌ی بلندپروازانه در زمینه‌ی فردگرایی روش‌شناختی یا اتم‌گرایی را در تاریخ علوم اجتماعی ارائه کرد (اودن، ۲۰۰۲).

ژوزف شومپتر نخستین کسی بود که اصطلاح فردگرایی روش‌شناختی را به کار برد. تلاش او ایجاد تمایز میان فردگرایی سیاسی و روش‌شناختی بود. شومپتر معنایی را که برای این اصطلاح قائل شد، امروزه کمتر مورد توجه است (شومپتر، ۱۹۰۱: ۹۱؛ نقل شده در هودگسون، ۲۰۰۷). از دیدگاه شومپتر فردگرایی روش‌شناختی به این معناست که برای تبیین روابط اقتصادی باید از فرد شروع کنیم. او این رویکرد روش‌شناختی را فاقد هرگونه موضع‌گیری سیاسی می‌داند. فردگرایی روش‌شناختی و حتی فردگرایی سیاسی به گونه‌ای منطقی از یکدیگر جدا هستند (هودگسون، ۲۰۰۷).

ماکس وبر فردگرایی روش‌شناختی را از علم اقتصاد وارد جامعه‌شناسی کرد. او استفاده از مفاهیم جمعی را به نقد کشید و معتقد بود که جامعه‌شناسی

باید از کنش افراد انسانی شروع کند، که این به معنای استفاده از روش‌شناسی فردگرایانه است (روث، ۱۹۷۶: ۳۰۶). فردگرایی روش‌شناختی وبر به گونه‌ای گریزناپذیر به جامعه‌شناسی تفسیری پیوند می‌خورد که در آن افراد منفرد و کنش‌های آنها به منزله‌ی واحد مبنایی و اتم‌های آن تلقی می‌شود. افزون بر آن، فردگرایی روش‌شناختی وبر برآمده از جامعه‌شناسی تفسیری است که معطوف به فهم و تبیین علی کنش اجتماعی است. تفهم به معنای درک و فهم معنای ذهنی است که افراد به کنش خود نسبت می‌دهند. تفاوت میان جامعه‌شناسی تفسیری و اقتصاد نوکلاسیک سنتی در آن است که جامعه‌شناسی تفسیری معطوف به آن نوع کنش اجتماعی است که رفتار افراد را نیز در بر می‌گیرد.

جامعه‌شناسی تفسیری وبر به این دلیل متضمن روش‌شناسی فردگرایانه است که اعتقاد به معنای ذهنی دارد که افراد به کنش خود نسبت می‌دهند. از این‌رو، چیزی باعنوان شخصیت یا کنشگر جمعی وجود ندارد. جمع‌ها^۲ تعدادی از افراد هستند که به شیوه‌ی معینی به انجام کنش می‌پردازند. اگر افراد به‌طور مکرر از مفاهیم جمعی استفاده کنند و معتقد باشند که به چیزی واقعی اشاره می‌کنند، باعث می‌شود که جمع دارای وجود واقعی شود. البته، واقعیت این جمع‌ها فقط در کنش‌ها و باورهای افراد وجود دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسی تفسیری، واقعیت اجتماعی معنایی ذهنی است که افراد به کنش‌های خود و دیگران نسبت می‌دهند. افراد دیگری مانند فون میزه، نه تنها تحت تأثیر ماکس وبر بودند، بلکه تحت تأثیر

² Collectives

¹ psychological Reductionist

نیست، زیرا به نظر آنها جامعه و فرهنگ پدیده‌هایی ذهنی هستند که تنها در ذهن افراد وجود دارند و پدیده‌های ثانوی محسوب می‌شوند و بنابراین، تبیین کنش انسانی برحسب نهادهای جامعه معادل تبیین برحسب باورها و نگرش‌های افراد است.

کارل ریموند پوپر در میان فلاسفه و جامعه‌شناسان شناخته شده‌ترین اندیشمند معتقد به فردگرایی روش‌شناختی محسوب می‌شود. طبق نظر وی فردگرایی روش‌شناختی باید همه‌ی پدیده‌های اجتماعی را برحسب اهداف، باورها، نگرش‌ها، انتظارات، کنش و تعاملات افراد تبیین کند (همانجا).

پوپر به مزیت روان‌شناسی‌گرایی اشاره می‌کند و می‌گوید براساس این آموزه علوم اجتماعی و عملکردهای نهادهای اجتماعی باید همواره به منزله‌ی نتیجه‌ی تصمیمات، کنش‌ها و نگرش‌های افراد انسانی درک شوند. در واقع، به سختی می‌توان میان فردگرایی روش‌شناختی و روان‌شناسی‌گرایی پوپر تمایز قائل شد (گلنر، ۱۹۷۳: ۱۵).

پوپر نوعی روش‌شناسی را به منزله‌ی بدیل روان‌شناسی‌گرایی ارائه می‌کند که بر منطق موقعیتی^۱ نهادگرایی مبتنی است. منطق موقعیتی بر گرفته از روش علم اقتصاد است که آن را امروزه «انتخاب عقلانی» می‌نامیم (هدستروم و دیگران، ۱۹۹۸: ۳۳۹). به نظر می‌رسد که دیدگاه انتخاب عقلانی با هر دو؛ یعنی فردگرایی و نهادگرایی سازگاری دارد. نهادگرایی بدیل اصلی برای روان‌شناسی‌گرایی است. نهادگرایی مدعی است که کنش‌های افراد را نمی‌توان بدون ارجاع به نهادهای اجتماعی تبیین کرد. به نظر پوپر

پدیدارشناسی فرانتس برنتانو، ادموند هوسرل و جامعه‌شناسی پدیدارشناختی آلفرد شوتز قرار داشتند. ازدیدگاه فون میزه، ذهن‌گرایی در مرتبه‌ی اول یک مسأله‌ی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است، و در مرتبه‌ی بعد یک مسأله‌ی روش‌شناختی محسوب می‌شود؛ بدین معنا که فقط فرد وجود واقعی دارد و این دیدگاهی هستی‌شناختی است مبنی بر این که جامعه محصول کنش انسان‌هاست و دیدگاه معرفت‌شناختی نیز مبنی بر این است که دانش ما درباره‌ی جامعه برگرفته از دانش ما درباره‌ی افراد است. این نظریه مورد خاصی از نام‌گرایی است که میزه از آن، در مقابل واقع‌گرایی کسانی دفاع می‌کند که معتقدند مفاهیم جمعی به موجودیت‌های واقعی در جهان اشاره دارد (اودن، ۲۰۰۲ و میزه، ۱۹۷۶: ۴۲، ۱۵۳).

فون‌هایک شناخته شده‌ترین اندیشمند معتقد به فردگرایی روش‌شناختی به شمار می‌رود. براساس نظر فون‌ها یک، نه تنها کنش‌های انسان، بلکه برساخته‌هایی مانند پول، کالاهای اقتصادی، ابزارها و نظایر آنها نیز باید برحسب باورهای افراد تعریف شوند. بنابراین، همه‌ی پدیده‌های اجتماعی ذهنی هستند و جامعه به عنوان یک کل از باورهای افراد تشکیل شده است (اودن، ۲۰۰۲).

وجه تمایز فردگرایی روش‌شناختی مکتب اتریشی، آن است که افراد را به عنوان موجوداتی فرهنگی تلقی می‌کند که در جامعه زندگی می‌کنند. براساس نظر وبر، فون میزه و فون‌هایک، اقتصاد و جامعه‌شناسی جزو علوم فرهنگی هستند. با این حال، این به معنای گسستن از فردگرایی روش‌شناختی

^۱ Situational Logic

ساختارهای اجتماعی از طریق رفتارهای عقلانی و منفعت‌جویانه‌ی کنشگران قابل توضیح است (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۱۵).

به هر روی، یکی از برجسته‌ترین پیشرفت‌های اخیر در علوم اجتماعی، نظریه و یا روش‌شناسی است که «نظریه‌ی انتخاب عقلانی» نامیده می‌شود. جذابیت نظریه‌ی انتخاب عقلانی نخستین بار از سوی جیمز کلنن تشریح شد (یگانه، ۱۳۸۷: ۳۵).

در نظریه‌ی انتخاب عقلانی، جامعه مجموعه‌ای از افراد است که کنش عقلانی دارند. کنش عقلانی در این منظر، کنش عقلانی معطوف به هدف یا کنش مبتنی بر عقلانیت ابزاری مورد نظر وبر است. براساس کنش عقلانی، افراد آگاه و مختار و هدفمند در هر شرایطی به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند. کلنن نیز معتقد است که در برخی از موقعیت‌ها، استفاده از آن مفهوم از عقلانیت که در اقتصاد به کار می‌رود ضروری است. مفهومی که اساس کنشگر عقلانی را در نظریه‌ی اقتصادی تشکیل می‌دهد، که می‌توان آن را این گونه بیان کرد که کنشگر، کنشی را انتخاب می‌کند که حداکثر فایده را نصیب او سازد (همانجا).

آسانترین راه برای توصیف نظریه‌ی انتخاب عقلانی بررسی آن از زاویه‌ی کوشش‌هایی است که برای ساختن الگوهای از رفتار افراد است، هنگامی که در شرایط خاص دست به کنش‌های عقلانی می‌زنند. نظریه‌ی انتخاب عقلانی دارای یک بعد منفعت‌طلبانه آشکار است؛ بدین معنا که من آن چیزی را انتخاب می‌کنم که بیشترین رضایت خاطر یا منفعت را برایم به بار می‌آورد. تبیینی که در انتخاب عقلانی صورت می‌گیرد، تبیینی نیت‌مند است؛ به این معنا که فرض

نهادهای اجتماعی شامل همه چیزهایی می‌شود که تحرکات و کنش‌های ما را تقریباً به گونه‌ای محدود می‌کند که گویی با اجسام و موانع فیزیکی سروکار دارند (پوپر، ۱۹۹۴: ۱۶۷).

از دیگر نظریه‌هایی که در چارچوب فردگرایی روش‌شناختی قرار می‌گیرند، نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی هستند که در سنتی دیرپا در علوم انسانی دوران مدرن، از جمله اقتصاد، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و فلسفه ریشه دارند. انتخاب عقلانی از اندیشه‌های مبادله تغذیه می‌کند، و در مواردی با یکدیگر همپوشی دارند. نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی مدعی‌اند که با تبیین‌های بدیع و متفاوتی که از رفتار آدمی، ساختارهای اجتماعی و تعامل این دو دارند، دریچه‌ی تازه‌ای در جامعه‌شناسی گشوده‌اند که دیگر نظریه‌ها تاکنون از عهده‌ی آن برنیامده‌اند (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵).

از آنجا که رهیافت انتخاب عقلانی در دیگر رشته‌های علوم انسانی ثمربخش بوده، اکنون علاقه‌ی تازه‌ای به آن در میان جامعه‌شناسان پدید آمده است. در جامعه‌شناسی معاصر نظریه‌ی انتخاب عقلانی، در متن نظریه‌ی مبادله ظهور یافته است. از این رو، شباهت‌های زیادی بین آن دو وجود دارد (همانجا). نظریه‌ی مبادله یکی از جدیدترین نظریه‌های فردگرایانه متکی به روان‌شناسی فردی است. به اعتقاد هومنز، انسان از یک سو در جستجوی حداکثر سود یا بالاترین پاداش و از سوی دیگر، در پی کاستن هزینه‌ها به حداقل است (توسلی، ۱۳۶۹: ۳۸۱-۳۸۳).

نظریه‌ی انتخاب عقلانی، جامعه‌شناسی را با نظریه‌ی اقتصادی پیوند زده و معتقد است که

ارائه کرد که فردگرایی ساختاری نامیده می‌شود. او انسان را موجودی کاملاً آزاد می‌داند؛ یعنی انسان موجودی کاملاً غیراجتماعی و منفعت‌جوست، نه موجودی که تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی باشد. او انسان را موجودی می‌داند که برای افزایش منافعش دست به محاسبه‌ی عقلانی می‌زند (کلمن، ۱۹۶۴: ۱۶۴). کلمن نحوه‌ی ظهور هنجارهای اجتماعی را صرفاً برحسب خود افراد تبیین می‌کند (کلمن، ۱۹۹۰: ۵).

فردگرایی روش‌شناختی کلمن ارتباط تنگاتنگی با جستجوی بنیان‌های خرد دارد. البته، فردگرایی روش‌شناختی کلمن یک تفسیر حداقلی از این آموزه است. از این‌رو، تبیین وضعیت‌های روانی برحسب ساختار اجتماعی در روان‌شناسی‌گرایی یا هرگونه تفسیر حداکثری از فردگرایی روش‌شناختی جایگاهی ندارد. بنابراین، براساس نظر کلمن، تأثیر ساختار اجتماعی به کنش‌های فردی محدود نیست، بلکه بر شیوه‌ی ترکیب کنش‌های افراد برای تولید پیامدهای منظم تأثیر می‌گذارد.

در اینجا اصطلاح ساختار به معنای محدود آن در نظر است که به مجموعه‌ای از واقعیت‌های به هم وابسته اشاره می‌کند. فردگرایی ساختاری با فردگرایی نهادی فرق دارد؛ بدین معنا که فردگرایی ساختاری کلی‌تر است، زیرا که دربدارنده‌ی مجموعه‌ای از واقعیت‌های به هم وابسته است که تعیین‌کننده‌ی تعامل میان افرادی است که اشغال‌کننده‌ی این موقعیت‌ها هستند (اودن، ۲۰۰۲).

دومین اندیشمند پیشرو جامعه‌شناسی انتخاب عقلانی، ریمون بودون است که وی نسبت به کلمن،

می‌کند آرزوها و عقاید فرد دلایلی برای کنش او هستند (کرایب، ۱۳۷۶: ۹۲).

به نظر ریمون بودون، نظریه‌ی انتخاب عقلانی را می‌توان مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها تلقی کرد که عبارتند از: ۱- پدیده‌های اجتماعی معلول و نتیجه‌ی تصمیمات، کنش‌ها و نگرش‌های افراد هستند؛ ۲- اصولاً هر کنشی دست کم قابل فهم است؛ ۳- کنش‌ها معلول استدلال‌های ذهنی افراد هستند؛ ۴- استدلال‌ها و رویکرد عقلانی، برآمده از توجه کنشگر به نتایج کنش اوست (نتیجه‌گیری ابزارگرایانه)؛ ۵- کنشگران عمدتاً به نتایج کنش برای خودشان توجه می‌کنند. کنشگران می‌توانند سود و زیان کنش‌های خود را محاسبه کنند و آن نوع کنشی را انجام دهند که به نفع آنهاست (به حداکثر رساندن و بهینه‌سازی)^۱ (بودون، ۲۰۰۳).

هکتر معتقد است تبیین‌هایی که برپایه‌ی انتخاب عقلانی درباره‌ی پدیده‌های اجتماعی صورت می‌گیرد دارای برخی ویژگی‌های مشترک هستند، از جمله نخستین وجه مشترک آنها، فردگرایی روش‌شناختی است؛ بدین معنا که همه‌ی پدیده‌های اجتماعی را می‌توان براساس کنش افراد تبیین نمود. دوم این که افراد را به عنوان کنشگران هدفمند^۲ در نظر می‌گیرند (هکتر، ۱۹۸۸).

یکی دیگر از اندیشمندان معتقد به فردگرایی روش‌شناختی جیمز کلمن است. او علاوه بر این که یک فردگراست، یک ساختارگرا هم به شمار می‌رود. از این‌رو، او در سراسر آثارش می‌کوشد فردگرایی و ساختارگرایی را تلفیق کند، و بدینسان ترکیب جدیدی

^۱ Maximization and optimization

^۲ Purposive

میان آنها وجود دارد؟ این تمایز مسأله‌ی پیچیده‌ای است که در اغلب تبیین‌ها هم نادیده گرفته می‌شود. افزون بر آن، تفسیر انعطاف‌پذیری از تبیین‌ها برحسب افراد به اضافه‌ی روابط میان آنها موجب به کارگیری افراد در تبیین‌ها می‌شود (هودگسون، ۲۰۰۷).

بیشتر دانشمندان اجتماعی تحقیقات خود را انجام می‌دهند، بدون این که درباره‌ی پیش‌فرض‌های فلسفی حاکم بر تحقیقات بیندیشند. تأکید بر فرد در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی به صورت برجسته با روشنگری و در کارهای کسانی مانند جان لاک و جرمی بنتام مطرح گردید (اودن، ۲۰۰۱). بر این اساس، برخی از ایده‌های پنهان در این اصطلاح، تاریخی طولانی‌تر از خود اصطلاح دارند (هودگسون، ۲۰۰۷).

بررسی پیرامون تاریخ و مناقشات موجود در فردگرایی روش‌شناختی نشان می‌دهد که این اصطلاح دارای معنای پذیرفته شده‌ی یکسانی نیست. هیچ توافقی بر سر معنا و نحوه‌ی کاربرد آن وجود ندارد. در اینجا به بررسی برخی از ابهامات اساسی در کاربرد اصطلاح می‌پردازیم.

معنایی که شومپتر برای این اصطلاح قائل شد، امروزه کمتر مورد توجه است. از دیدگاه اوفردگرایی روش‌شناختی درست به این معناست که برای تبیین روابط اقتصادی از فرد شروع کنیم. او می‌گوید این رویکرد روش‌شناختی فاقد هرگونه موضع‌گیری سیاسی است. فردگرایی روش‌شناختی و فردگرایی سیاسی به گونه‌ای منطقی از یکدیگر جدا هستند. پس از آن نیز تعدادی از نویسندگان این موضع را تکرار کردند، اما در برخی از توضیحات، مسائل تحلیلی و

به گونه‌ای روشن‌تر با فردگرایی روش‌شناختی موافق است. بودون در نوشته‌های اخیرش یک مدل‌شناختی را بسط می‌دهد که معنای ذهنی را بیشتر از الزامات عینی مد نظر قرار می‌دهد (بودون، ۱۹۹۶ و ۱۹۸۹). در حالی که کلمن به فردگرایی نهادی عینی‌گرای پوپر و پیروان او نزدیک است، بودون به فردگرایی روش‌شناختی «ذهنی»^۱ ماکس وبر و متفکران اتریشی نزدیکتر است. این الزاماً به معنای آن نیست که بودون از تفسیر حداکثری از فردگرایی روش‌شناختی پیروی می‌کند.

به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که فردگرایی روش‌شناختی کلمن و بودون و برخی دیگر از جامعه‌شناسان، با دیگر تفسیرهای این آموزه متفاوت است، زیرا اهمیتی که به ساختارهای اجتماعی در این شکل از فردگرایی داده می‌شود، به بهترین نحو به منزله‌ی فردگرایی ساختاری خواهد بود. وجه تمایز این تفسیر از فردگرایی روش‌شناختی در آن است که ایده‌ی ساختار اجتماعی که به منزله‌ی سیستمی از موقعیت‌های به هم وابسته تلقی می‌شود، به گونه‌ای نسبی مستقل از افراد است.

نقد و بررسی فردگرایی روش‌شناختی

فردگرایی روش‌شناختی در میان دانشمندان اجتماعی، بویژه در میان اقتصاددانان طرفداران زیادی دارد. با این حال، این اصطلاح کمتر به طور دقیق تعریف شده و دارای ابهامات زیادی است. یکی از دغدغه‌ها، این است که آیا تبیین‌ها باید برحسب افراد صورت گیرد یا برحسب افراد به اضافه‌ی روابطی که

^۱ Subjective

هنجاری با یکدیگر در آمیخته شدند (شومپتر، ۱۹۰۱؛ نقل شده در هودگسون، ۲۰۰۷).

یکی دیگر از ابهامات مشخص نبودن، این است که آیا فردگرایی روش‌شناختی معطوف به هستی‌شناسی اجتماعی است یا معطوف به تبیین اجتماعی؟ از این رو، گزاره‌هایی که معطوف به آنچه هست یا به ماهیت واقعیت می‌پردازد، دارای ویژگی‌های متفاوتی از گزاره‌هایی است که به چگونگی تبیین پدیده‌ها معطوف است. گزاره‌هایی از نوع اول جنبه‌ی هستی‌شناختی و گزاره‌های نوع دوم جنبه‌ی معرفت‌شناختی دارد. به هر روی، تبیین‌های روش‌شناختی متفاوت از تبیین‌های هستی‌شناختی است. با این حال، برخی از نویسندگان فردگرایی هستی‌شناختی را با فردگرایی روش‌شناختی در هم می‌آمیزند.

برای مثال، فون میزه در کتاب خود تعریف روشنی از فردگرایی روش‌شناختی ارائه نمی‌کند و بیشتر مطالبی را که بیان می‌کند، به فردگرایی هستی‌شناختی معطوف است تا فردگرایی روش‌شناختی. واتکینز نیز فردگرایی روش‌شناختی را با فردگرایی هستی‌شناختی در هم می‌آمیزد. این هم آمیختگی مکرر فردگرایی روش‌شناختی با فردگرایی هستی‌شناختی حاکی از ائتلاف بر سر فردگرایی هستی‌شناختی است. با این حال، در رویکرد هستی‌شناختی، یک ابهام دیگر این است که آیا جهان اجتماعی از افراد یا از افراد به اضافه‌ی روابط تعاملی میان آنها تشکیل شده است؟ جهان اجتماعی به واسطه‌ی این که اجتماعی است، باید در بردارنده‌ی روابط تعاملی باشد (هودگسون، ۲۰۰۷). نکته‌ی فوق در تبیین و توضیحات نوین از

هستی‌شناختی روشن و مشخص شده است (بونج، ۲۰۰۰، ویزمن، ۲۰۰۰).

هایک اغلب به گونه‌ای سؤال برانگیز طرفدار فردگرایی روش‌شناختی تلقی می‌شود. او می‌گوید نظم کلی کنش‌ها در یک گروه، از دو جهت چیزی بیش از کلیت قاعده‌مندی‌های قابل مشاهده در کنش‌های افراد است و نمی‌توان آن را کلاً به آنها تقلیل داد. همچنین، به این معنا که کل چیزی بیشتر از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن است، و این را نیز پیش‌فرض می‌گیرد که این عناصر به شیوه‌ی معناداری با یکدیگر ارتباط دارند. همچنین، به این دلیل که آن روابط برای کل ضروری هستند، نمی‌توان آن را کاملاً به واسطه‌ی تعامل میان بخش‌ها تبیین کرد. از این رو، به پیروی از هایک باید گفت که جامعه صرفاً متشکل از افراد نیست، بلکه همچنین متشکل از تعاملات میان آنها و دیگر جنبه‌های محیط آنهاست که احتمالاً شامل جهان طبیعی و دیگر نظام‌های اجتماعی و اقتصادی است.

یکی از مواردی که فردگرایی را با چالش مواجه می‌سازد، این است که آیا تبیین صرفاً مبتنی بر افراد است. پوپر بر این تأکید می‌کند که رفتار و کنش‌های جمع‌هایی مانند دولت یا گروه‌های اجتماعی را باید به رفتار یا کنش‌های افراد انسانی تقلیل داد. استفاده از اصطلاح تقلیل یافته، در اینجا به این معناست که تبیین‌ها باید فقط مبتنی بر گزاره‌هایی در باره‌ی افراد باشد. با این حال، پوپر می‌کوشد نظر فوق را اصلاح کند. فردگرایی روش‌شناختی به این معناست که پدیده‌های اجتماعی، بویژه عملکرد همه‌ی نهادهای اجتماعی باید همواره به منزله‌ی نتیجه‌ی تصمیمات،

کنش‌ها و نگرش‌های افراد انسانی مورد درک قرار گیرد. بدینسان وی معتقد است که تقلیل کامل تبیین به افراد، متضمن این نیست که تبیین‌ها باید مبتنی بر افراد باشند. در عوض، او مدعی است که تبیین مبتنی بر جمع چندان رضایت بخش نیست. چنانکه بیان شد، تعریف فردگرایی روش‌شناختی به وسیله‌ی واتکینز به اندازه‌ی گسترده است که تبیین پدیده‌های اجتماعی را به افراد تقلیل نمی‌دهد، بلکه همچنین شامل منابع و روابط افراد است. این اصطلاح طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها، از جمله روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد (هودگسون، ۲۰۰۷).

از دیدگاه لودویک لاکمن، فردگرایی روش‌شناختی به این معناست که ما نمی‌توانیم نسبت به آن نوع تبیین از پدیده‌های اجتماعی راضی باشیم که ما را به سمت یک برنامه‌ی انسانی هدایت نکند. البته، تعداد اندکی از اندیشمندان اجتماعی نقش نیت فردی را در تبیین پدیده‌های اجتماعی انکار می‌کنند. به نظر او چنین تعریفی از فردگرایی روش‌شناختی، چنان گسترده است که مشکل بتوان یک دانشمند اجتماعی را پیدا کرد که با آن موافق نباشد.

جان الستر (۱۹۸۲: ۴۵۳) فردگرایی روش‌شناختی را به منزله‌ی آموزه‌ای تعریف می‌کند که مدعی است همه‌ی پدیده‌های اجتماعی (ساختار و تغییرات آن) تنها برحسب افراد (ویژگی‌ها و باورهای آن‌ها) قابل تبیین است. البته، چنین تعریفی از دقت کافی برخوردار نیست، زیرا نمی‌تواند روشن سازد که آیا تعاملات میان افراد با روابط اجتماعی جزو ویژگی‌های افراد است یا نه. اگر تعاملاتی که میان افراد و روابط اجتماعی وجود دارد، جزو ویژگی‌های افراد محسوب

نشود، پس آن مفهومی از فردگرایی روش‌شناختی که به تبیین برحسب خود افراد می‌پردازد، محدودتر و معنادارتر است. البته، این هم روشن نیست که آیا منظور الستر نیز همین بوده است یا نه. ابهامات مشابهی نیز در گزاره‌های روش‌شناختی از سوی اقتصاددانان جریان اصلی مطرح شده است. فرانک هان می‌گوید: «من که می‌کوشم تبیین را برحسب کنش‌های عاملان فردی انجام دهم، تقلیل‌گرا هستم» (هان، ۱۹۸۴: ۱). اگرچه او نیز مجدداً اهمیت افراد در تبیین را روشن می‌سازد، اما نمی‌تواند مشخص کند که آیا افزودن چیزی اضافی به افراد مجاز است یا خیر. برعکس، جفری برنان و گوردون تولاک از نوعی فردگرایی روش‌شناختی طرفداری می‌کنند که در آن فرد همواره واحد نهایی تحلیل است. چنین تبیینی در تقابل با برخی دیگر از تعریف‌ها قرار می‌گیرد که دامنه‌ی تبیین آن محدودتر است. از این رو، به نظر می‌رسد که هدف نهایی تبیین مبتنی بر خود افراد به تنهایی است (هودگسون، ۲۰۰۷).

به هر روی، نکته‌ی مهم این است که آیا فردگرایی روش‌شناختی صرفاً به اهمیت افراد در تبیین پدیده‌های اجتماعی اشاره دارد یا اصرار دارد که این تبیین‌ها باید صرفاً به خود افراد تقلیل داده شود؟ روشن است که توافق نظری در میان فردگرایان روش‌شناختی درباره‌ی این نکته‌ی اساسی وجود ندارد. چنانکه اودن (۲۰۰۴، ۲۴۹). اذعان می‌دارد آموزه فردگرایی روش‌شناختی شامل دامنه‌ای از تفاسیر است که هم آن دسته از پدیده‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد که کاملاً برحسب افراد مورد تبیین قرار

که پدیده‌های اجتماعی را از خصوصیات و ویژگی‌های افراد استنتاج می‌کند. ایده‌ی اصلی فردگرایی روش‌شناختی، این است که انسان به‌عنوان موجودی تلقی می‌شود که در جستجوی منافع خود به گونه‌ای عقلانی عمل می‌کند.

یکی از نظریه‌هایی که در چارچوب فردگرایی روش‌شناختی قرار می‌گیرد، انتخاب عقلانی است. از آنجا که رهیافت انتخاب عقلانی در دیگر رشته‌های علوم انسانی ثمربخش بوده، اکنون علاقه‌ی تازه‌ای به آن در میان جامعه‌شناسان پدید آمده‌است. نظریه‌ی انتخاب عقلانی جامعه‌شناسی را با نظریه‌ی اقتصادی پیوند زده و در پی انجام چیزی است که جامعه‌شناسان اولیه آن را ناممکن می‌دانستند. در این پیوند، شکل‌ها و ساختارهای اجتماعی از طریق رفتارهای عقلانی و منفعت‌جویانه کنشگران تبیین می‌شوند. در نظریه‌ی انتخاب عقلانی، جامعه مجموعه‌ای از افراد تلقی می‌شود که کنش عقلانی دارند. کنش عقلانی در این منظر، کنش عقلانی معطوف به هدف یا کنش مبتنی بر عقلانیت ابزاری است؛ یعنی افراد آگاه، مختار و هدفمند در هر شرایطی به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند.

با این همه، فردگرایی روش‌شناختی نقد شده است. یکی از نقدها این است که این اصطلاح به‌طور دقیق تعریف نشده و دارای ابهامات زیادی است و توافقی بر سر معنای آن وجود ندارد. یکی از ابهامات این است که آیا تبیین‌ها باید بر حسب افراد صورت گیرد یا بر حسب افراد به اضافه‌ی روابطی که میان آنها وجود دارد؟ همچنین، این که برخی از نویسندگان فردگرایی، هستی‌شناختی را با فردگرایی روش‌شناختی

می‌گیرند و هم تفسیری که مستلزم این است که آنها فقط تا حدودی بر حسب افراد تبیین شوند.

از طرفی، نظریه‌ی انتخاب عقلانی نیز نقد شده است؛ حتی کسی مانند بودون که از اندیشمندان جریان فردگرایی روش‌شناختی به‌شمار می‌رود نیز این دیدگاه را نقد کرده است. او می‌گوید که نظریه‌ی انتخاب عقلانی بی‌شک ابزار ارزشمندی است، اما نتوانسته به تبیین همه‌ی باورها و هنجارها پردازد. شکست نظریه‌ی انتخاب عقلانی ناشی از حرکت آن به سوی ارائه‌ی تعریف محدودی از عقلانیت است. از این‌رو، می‌توان مدلی ارائه کرد که به ترکیب مزیت‌های نظریه‌ی انتخاب عقلانی پرداخت، بدون این که قربانی کمبودهای آن بشود. بودون معتقد است که هرچند نظریه‌ی انتخاب عقلانی نظریه‌ی قدرتمندی^۱ است، اما هنگامی که با پدیده‌های بسیاری مواجه می‌شود، دچار بی‌قدرتی^۲ می‌گردد (بودون، ۲۰۰۳).

نتیجه‌گیری

فردگرایی روش‌شناختی، حاکی از این است که پدیده‌های اجتماعی از کنش‌های افراد تشکیل شده‌اند؛ بدین معنا که افراد مستقل از پدیده‌های اجتماعی وجود دارند و همه‌ی پدیده‌های اجتماعی الزاماً از کنش‌های افراد تشکیل شده‌اند. هرگونه قانون جامعه‌شناختی را براساس کنش‌های افراد می‌توان تبیین نمود. کل‌های اجتماعی برخلاف دورکیم چیزی را به اعضای تشکیل‌دهنده‌ی آن اضافه نمی‌کنند. فردگرایی روش‌شناختی یک نظریه‌ی تقلیل‌گرا است

^۱ Powerful

^۲ Powerless

واقعیت یکسان می‌گیرد. در نظریه‌ی کنش عقلانی، کنشگر چیزی نیست جز طرحی خیالی. این نظریه تاریخ فردی و جمعی عاملان را نادیده می‌گیرد، درحالی که از همین طریق است که ساختارها را شکل می‌دهند، بازتولید می‌کنند و در آن زندگی می‌کنند. بنابراین، موضوع علوم اجتماعی افراد نیست، به گونه‌ای که فردگرایان روش‌شناختی آن را به گونه‌ای عامیانه جماعتی تلقی می‌کنند که گردهم آمده‌اند و از واقعیتی برتر (و در عین حال) در سطحی پایین‌تر برخوردارند (بورديو و وکوان، ۱۹۹۲).

یکی دیگر از منتقدان نظریه‌ی انتخاب عقلانی رندل کالینز است. وی معتقد است که نظریه‌ی انتخاب عقلانی بیشتر به سطح خرد محدود می‌شود. در این نظریه خود، ذهن، آگاهی، زبان، موقعیت یا ساخت اجتماعی واقعیت چندان تحلیل نمی‌شود. وی همچنین معتقد است که دیدگاه انتخاب عقلانی در ضمن تبیین و پیش‌بینی دچار همان گویی^۱ می‌شود. به نظر وی مردم زیاد هم حسابگرانه عمل نمی‌کنند. کالینز یکی دیگر از ضعف‌های نظریه‌ی انتخاب عقلانی را غفلت آن از تأکید بر عواطف می‌داند. به نظر وی، عواطف بیشتر از پاداش‌های مادی، نیروی اولیه‌ی محرک کنش‌های انسانی است. اسملسر نیز بر غفلت نظریه‌ی انتخاب عقلانی از عواطف و احساسات تأکید می‌کند. به نظر وی، یکی از بنیادهای روان‌شناختی انسان، ابهام و تردید است که در نظریه‌ی انتخاب عقلانی نادیده گرفته شده است (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۰۳).

در هم می‌آمیزند، یکی دیگر از ابهامات است. برای مثال، بیشتر مطالبی که فون میزه بیان کرده، بیشتر معطوف به فردگرایی هستی‌شناختی است تا فردگرایی روش‌شناختی. واتکینز هم فردگرایی روش‌شناختی را با فردگرایی هستی‌شناختی در هم آمیخته است. تعریف او از فردگرایی روش‌شناختی به اندازه‌ای گسترده است که تبیین پدیده‌های اجتماعی را به خود افراد تقلیل نمی‌دهد، بلکه همچنین شامل منابع و روابط افراد است. این اصطلاح طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها، از جمله روابط اجتماعی را در - بر می‌گیرد.

اودن معتقد است که آموزه‌ی فردگرایی روش‌شناختی شامل دامنه‌ای گسترده‌ای از تفاسیر است که هم پدیده‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد که کاملاً برحسب افراد تبیین می‌شوند و هم تفاسیری را شامل می‌شود که فقط تا حدودی برحسب افراد تبیین می‌شوند.

نظریه‌ی انتخاب عقلانی نیز نقد شده است؛ حتی بدون که جزو طرفداران آن است، معتقد است که نظریه‌ی انتخاب عقلانی با آنکه نظریه‌ی ارزشمندی است، اما نتوانسته به تبیین همه‌ی باورها و هنجارها بپردازد. شکست نظریه‌ی انتخاب عقلانی ناشی از این است که تعریف محدودی از عقلانیت ارائه کرده است. از دیدگاه، او نظریه‌ی انتخاب عقلانی هرچند نظریه‌ی قدرتمندی است اما هنگامی که با پدیده‌های بسیاری مواجه می‌گردد، دچار بی‌قدرتی می‌شود.

بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی نیز معتقد است که نظریه‌ی کنش عقلانی دانشمندان را جایگزین ساختار ذهنی و منش عملی می‌کند و مدل را به اشتباه با

^۱ Tautology

Their Alternatives", *Philosophy of the Social Sciences*, 30(3), pp. 384-406.

13- Bourdieu, p. & Wacquant, L.J. (1992) *An Invitation to Reflexive Sociology*. Cambridge: Plity Press.

14- Cubeddu, R. (1993) *The Philosophy of the Austrian School*, London: Routledge.

15- Coleman JS. (1964) "Collective decisions" *Sociol Inquiry* 34, pp.166-81.

16- Coleman JS. (1990). *Foundations of Social Theory*. Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.

17- Dore, Ronald Philip (1961) "Function and Cause" *American Journal of Sociology*, 26(6), December, pp. 843-53.

18- Durkheim, E. (1994) "Social Facts" in *Readings in the Philosophy of Social Science* (eds.) Michael Martin & Lee C. McIntyre. London, England: MIT Press.

19- Elster, J. (1993) *Political Psychology*, Cambridge: Cambridge University Press.

20- Elster, Jon (1982) "Marxism, Functionalism and Game Theory", *Theory and Society*, 11(4), pp. 453-82.

21- Gellner E. (1973) *Cause and Meaning in the Social Sciences*. London: Routledge & Kegan Paul.

22- Hedstrom P, et al.(1998) "Popper's situational analysis and Contemporary sociology". *Philosophy of Social Science*. Vol. 28:339-64.

23- Hechter, Michael(1988) "Rational Choice Foundations of Social Order", *Theory Building* (eds.) by Turner, J.H. pp.60-81.

24-Hann, Frank H. (1984) *Equilibrium and Macroeconomics* (Oxford: Basil Blackwell).

25- Hodgson, Geoffrey . (2007) "Meanings of Methodological Individualism", *Journal of Economic Methodology*, 14(2), pp.221-26.

26- James, S. (1984) *The Content of Social Explanation*, Cambridge: Cambridge University Press.

27- Lukes, S. (1973) *Individualism*, New York: Harper & Row.

28- Lukes, S. (1968) "Methodological Individualism Reconsidered", *The British Journal of Sociology*, 19, 119-29.

29- Popper. K.(1994) *The Myth of the Framework: In Defence of Science and Rationality* London:Routledge.

منابع

۱- توسلی، غلامعباس. (۱۳۶۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.

۲- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۴). *درس‌هایی در فلسفه‌ی علم/اجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)*، تهران: نشر نی.

۳- شِرت، ایوئن. (۱۳۷۸). *فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای، هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

۴- مقدس، علی اصغر و اسلام، علی رضا. (۱۳۸۵). *کاوشی در نظریه‌ی انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر "مجله‌ی علوم اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان، صص ۱۷۵-۲۱۱"*.

۵- کرایب، ایان. (۱۳۷۸). *نظریه‌ی اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر آگه.

۶- قدیری اصلی، باقر. (۱۳۶۸). *سیراندیشه‌ی اقتصادی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۷- لیتل، دانیل. (۱۳۷۳). *گونه‌های تبیین اجتماعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علوم اجتماعی)*، ترجمه‌ی مجید محمدی، تهران: ناشر مترجم.

۸- یگانه، علامرزا. (۱۳۸۷). «*رویکرد جامعه‌شناسانه‌ی نظریه‌ی انتخاب عقلانی*»، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، شماره‌ی سوم، پاییز، صص ۳۳-۶۵.

9- Boudon, Raymond (2003) "Beyond Rational Choice theory", *Annu. Rev. Sociol.* Vol. 29:1-21.

10- Boudon R. (1989) "Subjective rationality and the explanation of social behavior". *Rationality and Society*, Vol. 2:173-96.

11-Boudon R. (1996) *The "cognitivist model," Rationality and Society*. Vol. 8, pp.123-50.

12- Bunge, Mario (2000) "Ten Modes of Individualism – None of Which Works – And

- 30- Petrović, Dragan (2008) "Methodological Individualism –Criticising and Superseding Possibilities", *Economics and Organization*. Vol. 5, No 3, pp. 185 – 19.
- 31- Pizzorno, A. (1991) " On the Individualistic Theory of Social Order", pp. 209–34 in P.Bourdieu and J.S. Coleman (eds) *Social Theory for a Changing Society*, Boulder: Westview Press.
- 32- Peacock, J.L. (1986) *The Anthropological Lens. Harsch Light, Soft Focus*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 33- Roth G. (1976)." History and sociology in the work of Max Weber" *Br. J. Sociol.* 27:306–18.
- 34- Schumpeter, Joseph A. (1909) " On the Concept of Social Value ", *Quarterly Journal of Economics*, 23(2), February, pp. 213-32.
- 35- Thordarson, Sveinbjorn (2006)" on Methodological Individualism", www.sveinbjorn.org.
- 36- Schluchter, W. (2000) " Psychophysics and Culture", pp. 59–80 in S. Turner (ed.) *The Cambridge Companion to Weber*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 37- Scott, K.J. (1960) " Methodological and Epistemological Individualism", *The British Journal for the Philosophy of Science*, 11, 331–6.
- 38- Turner, J.H .(1998) *The Structure of Sociological Theory* .USA: Wodsworth Publishing Company.
- 39- Udehn,Lars(2002) " The Changing Face of Methodological Individualism ".*Annu. Rev. Sociol.* 28:479–507.
- 40- Udehn, Lars(2001) *Methodological Individualism, Background, History and Meaning*. Routledge.
- 41- Udehn, Lars (2002) " The Changing Face of Methodological Individualism", *Annual Review of Sociology*, 28, pp. 479-507.
- 42- Von Mises L(1976) *Epistemological Problems of Sociology*.NewYork: NewYork Univ Press.
- 43- Weissman, David (2000) *A Social Ontology* .New Haven, CT: Yale University Press.